کارگران ساده برای کار به سینما رفتند نه تماشای فیلم!

فرزین ماندگار

اینکه در خبرها آمده بود که برخی بیکاران زنجانی در پی پیدا کردن شغل به سینما مراجعه می‌کنند نه تماشای فیلم از دو جنبه موضوع قابل تأملی است؛ اول نسبت ضعیف سینمای ایران با مخاطب عام و اقشار پایین جامعه و دوم مواجهه سینما با رکود بی‌سابقه اقتصادی در کشور.

سینما در بدو تولد طی سال‌های آغازین قرن بیستم هنری محسوب می‌شد که برخلاف هنرهای دیگر به دلیل عامه‌پسند بودن، بیش از همه قشر کارگر جامعه را به خود جذب می‌کرد و تا به حال هم کشورهایی که شاخصه عامه‌پسند بودن را در سینمایشان حفظ و رعایت کرده‌اند صاحب صنعت سینما شده‌اند اما در ایران به دلیل تفوق نگاه روشنفکران همواره نوعی سینمای مخاطب خاص غلبه پیدا کرده و همین مسئله باعث شده سینما در ایران تماشاگران محدودی داشته باشد و به دلیل مردمی نبودن هیچگاه به یک هنر- صنعت تبدیل نشود. خبر مراجعه بیکاران زنجانی به سینمای این شهر به امید پیدا کردن شغل و نه تماشای فیلم بار دیگر نسبت وارونه سینمای ایران با مخاطب عام را نشان می‌دهد. این روزها صرفا نام یک فیلم باعث شده تا میان رکود اقتصادی و سینما رابطه‌ای هر چند اتفاقی بروز کند. اتفاق عجیبی که طی روزهای اخیر در سینمای زنجان رقم خورده از این قرار است که اکران فیلم سینمایی «کارگر ساده نیازمندیم» در سینما بهمن زنجان موجب شده تعدادی از مردم به گمان اینکه سینما کارگر ساده نیاز دارد به این مکان مراجعه کرده و تقاضای کار کنند!

حالا احتمالاً اتاق فکر نزدیک به دولت از فیلمسازان و فیلمنامه‌نویسان شاخص حامی دولت چون وحید جلیلوند که دو اثر آخر او به نام‌های بدون تاریخ، بدون امضا و نیز چهارشنبه ۱۹ اردیبهشت به جشنواره ونیز راه یافت و نیز افرادی چون سعید روستایی سازنده فیلم ابد و یک روز و همچنین رخشان بنی‌اعتماد این مطالبه دوستانه را خواهند داشت که قدری سوژه آثار خود را از فقر و فلاکت اقتصادی که تداعی‌کننده رکود بی‌سابقه اقتصادی در کشور است به سمت موضوعات دیگر از جمله حقوق زنان و نیز چالش مؤلفه‌های سبک زندگی انتقال دهند و موضوعاتی چون بیکاری، فقر و فلاکت اقتصادی به اولویت‌های بعدی فیلم‌ها تبدیل شوند. نمونه این رویکرد را می‌توان از حالا در نوع انتخاب برخی فیلمسازان مشاهده کرد. برای مثال سهیل بیرقی در حال ساخت فیلمی با عنوان عرق سرد به نویسندگی خودش و بازی باران کوثری و سحر دولتشاهی است که از ۱۵ روز گذشته آغاز شده است. بیرقی که پیش از این فیلم «من» را ساخته است در جدیدترین فیلمش موضوع یک زن فوتبالیست را دستمایه کار قرار داده که برای خروج از کشور جهت شرکت در یک تورنمنت بین‌المللی با مخالفت همسرش مواجه می‌شود. فیلم‌هایی چون بدون تاریخ، بدون امضا، ابد و یک روز و چهارشنبه ۱۹ اردیبهشت را باید جزو آثاری قلمداد کرد که در ادامه رویکرد انتقادی از دوران دولت‌های نهم و دهم اما در دولت یازدهم تولید و روانه سینماها شدند و حالا و پس از چهار سال به نظر می‌رسد که ادامه تولید این دست آثار نسبتی با منافع دولت دوازدهم نخواهد داشت. در واقع فیلم‌هایی از این دست نمی‌توانند برآورده‌کننده خواست‌ها و پروپاگاندیسم سینمایی دولت دوازدهم باشند چراکه اصلی‌ترین چالش این دولت به زعم کارشناسان مشکلات اجتماعی ناشی از رکود بی‌سابقه اقتصادی خواهد بود.

حجت‌الله ایوبی، رئیس سابق سازمان سینمایی دولت یازدهم سال گذشته شعار سی و پنجمین جشنواره فیلم فجر را امید انتخاب کرده بود اما این واژه به قواره آثار تلخ و ناامیدکننده جشنواره نمی‌آمد. برخی اعتقاد داشتند ایوبی نه از روی یک راهبرد سینمایی بلکه به دلیل کم کردن از فشارها و انتقادهایی که عملکرد او را مغایر با مطالبات رهبر معظم انقلاب قلمداد می‌کرد شعار سینمای امید را بر پیشانی جشنواره سی و پنجم الصاق کرده بود.

اینکه در خبرها آمده بود که کارگران ساده زنجانی در پی پیدا کردن شغل به سینما مراجعه می‌کنند نه تماشای فیلم می‌تواند برای مدیران سینمایی که احتمالاً از هوش بالایی برخوردارند حاوی این پیام باشد که سینمای ایران برای طبقه پایین و عامه مردم به خصوص در شهرستان‌ها جذابیتی ندارد و این برای هنری که علی‌القاعده باید عامه مردم را جذب کند یک بحران محسوب می‌شود. طبقات پایین و کارگر جامعه به دلیل ضعف محتوا و داستان‌های تلخ و ناامیدکننده آمال، آرزوها و کاراکترهای جذاب و قهرمانی که به آنها امید و روحیه بدهند را نمی‌یابند، سینما به جای امید آنها را افسرده‌تر می‌کند و این نقض غرضی اساسی در سینمای ایران محسوب می‌شود. نهایتاً این اتفاق رقم می‌خورد که کارگران زنجانی صرفاً برای پیدا کردن کار و نه تماشای فیلم به سینمایی مراجعه می‌کنند که فیلم کارگر ساده نیازمندیم را پخش می‌کند.

میراث ناملموس کمیک‌سازی اصفهان در پرونده پاکستان

حسن روانشید*

تا همین چند سال پیش هم سنت کمدی‌سازی در صحنه‌های اصفهان حضور داشت، اکثر پی‌پس‌ها بر اساس اتفاقات روزمره شهر که چاشنی سنت‌ها و لوگوی دیدنی و ضرب‌المثل‌های ناب اصفهان را به همراه آورده بود، به نمایش گذاشته می‌شد. گردشگران داخلی و جهانگردان خارجی این شهر را با زاینده‌رود، میدان نقش‌جهان، منارجنبان، گز و بریانی‌اش می‌شناختند و در فرصتی مناسب نیز به سالن‌های نمایش‌دهنده کمیک‌ها می‌رفتند و اگر لهجه غلیظ و زبان فارسی را متوجه نمی‌شدند از حرکات بازیگران کم‌وبیش می‌فهمیدند که داستان از چه قرار است و همراه با بقیه از ته دل می‌خندیدند.

تئاتر اصفهان را با ناصر فرهمند و رضا ارحام صدر می‌شناختند و امروز که اکثر شاگردان آنها به دیار باقی شتافته و تنها دو تن یعنی غلامرضا بیات و رضا صادقی دوران کهولت و سالمندی را می‌گذرانند و نسل سوم نیز میانسال و پیر شده‌اند می‌ماند نسل چهارم که هرچه تلاش کردند نتوانستند مدیران شهری را متقاعد کنند تا گروه‌هایی را به استخدام خود درآورده و اماکنی برای آنها مهیا سازند تا نمایشنامه‌های سراسر کمدی و شاد را به نمایش بگذارند و اجازه ندهند این میراث ناملموس هم همچون صنایع‌دستی به غارت برود. شهر اصفهان که روزگاری با ۲۰۰ هزار نفر جمعیت شش تماشاخانه فعال با نام‌های اصفهان، سپاهان، فردوسی، مهر، مولن روژ و بهار داشت امروز با مجموعه‌های هنر، اندیشه، سوره و سالن روباز باغ نور در ساحل رودخانه خشکیده زاینده‌رود طی طریق می‌کند که البته دهها سالن نمایش از طریق ارگان‌ها و نهادهای مختلف در سطح کلانشهر اصفهان ایجاد شده و اکثریت بالاتفاق آنها تمام طول روزها و شب‌های سال را در انزوا به سر برده تا شاید کنفرانس و سمینارى در آنها برگزار گردد که این پروسه‌ها نیز محدود و یکی دوساعته بوده و هزینه‌های مادی برای ایجاد این گونه اماکن الا ماشاءالله است اما دریغ از سازمان یا ارگانی که آستینی بالا زده و فرهنگ شادی و نشاط‌آور تئاتر کمیک اصفهان را زنده و فعال نماید و این در حالی است که اکثر سالن‌های نمایشی در تمام فصول سال تعطیل یا اگر باز باشند به اجرای نمایشنامه‌های دانشجویی آنها از نوع ایسم‌ها مشغولند. انگار زاینده‌رود خشکیده نمایشنامه‌های کمدی و میراث ناملموس تماشاخانه‌های اصفهان را نیز با خود برده است!

حتی ارگان‌های مسئول نشر و اشاعه فرهنگ سنتی نمایش در شهری که سابقه دیرینه و قابل‌تأمل در این زمینه دارد نیز همتی برای دعوت از استادان فرهیخته و باقیمانده از صحنه‌های گذشته ندارند تا حداقل علاقه‌مندان و صاحبان قریحه طنز را به این سو بکشانند! این شهر روزگاری پایگاه تهیه و تدوین نمایشنامه‌های روحوضی، سیاه‌بازی، عروسک‌گردانی و شادترین تئاترهای کشور بود اما امروز حتی نامی از آنها نیست که کودکان، نوجوانان و جوانان را به شنیدن شرح‌شان شادمان سازد یا حداقل لختی از گوشی‌های خود دور نماید! شایع است پس از امارات که بادگیرهای یزد، کرمان و آذربایجان که چوگان اصفهان و ترکیه که مثنوی مولوی را به قونیه برده و دیگر کشورهای آسیای میانه که نان لواش و خوراکی‌های ایرانی را به نام خودشان به ثبت میراث جهانی رسانده‌اند. امروز نوبت پاکستان است تا با کپی آثار به‌جا مانده در فیلم‌های سیاه‌وسفید ۳۲ میلیمتری پرونده‌ای با عنوان میراث ناملموس کمیک برای سازمان جهانی فراهم نماید

***روزنامه‌نگار پیشکسوت**

با وجود ۱۸۰۰ مورد اسیدپاشی در لندن طی سال‌های اخیر

سینمای انگلستان رغبتی برای ورود به سوژه اسیدپاشی ندارد

جواد محرمی

با وجود اعلام رسمی وقوع ۱۸۰۰ مورد اسیدپاشی در لندن طی سال‌های اخیر، سینمای انگلستان احتمالاً ترجیح می‌دهد این سوژه را برای فیلمسازان جهان سوم در انحصار نگه دارد.

سه سال پیش و در جریان چند مورد اسیدپاشی در اصفهان برخی از رسانه‌های مغرض تلاش کردند این موارد را ساماندهی‌شده معرفی کنند. برای اینکه اسیدپاشی را معضل فرهنگی جوامع سنتی و مذهبی جا بیندازند. طی سال‌های اخیر کار رسانه‌ای زیادی انجام شد. از رسانه‌های معاند گرفته تا فیلمسازان مضامین تلخ و ناامیدکننده برای جا انداختن این موضوع سنگ تمام گذاشتند ولی این روزها خبر می‌رسد که انگلستان به شکلی بی‌سابقه با پدیده اسیدپاشی مواجه شده است. جایی که قاعدتاً پای مذهب در میان نیست.

شبکه خبری بی‌بی‌سی به تازگی از اسیدپاشی‌های متعدد در انگلستان ابراز نگرانی کرده است. طبق گزارش این شبکه خبری، به دنبال پنج حمله اسیدپاشی در شرق لندن دو نوجوان بازداشت شده‌اند. طبق گزارش‌ها شب گذشته، دو مرد سوار بر موتور این حمله‌ها را ظرف ۹۰ دقیقه در محله هکنی لندن انجام دادند.

بی‌بی‌سی می‌افزاید: این حمله‌ها در حالی رخ داده که نگرانی‌ها بابت افزایش بی‌سابقه اسیدپاشی در لندن، بیش از پیش شده است. دست کم پنج نفر در جریان آن مجروح شدند. یکی از قربانیان مردی ۳۲ ساله است که هنگام حمله سوار بر موتور بود و دو مرد دیگر سوار بر موتور کنارش توقف کردند و روی صورت او اسید پاشیدند. سپس یکی از عاملان حمله، سوار موتور او شد و رفت و دیگری هم با همان موتور فرار کرد. دو نوجوان ۱۵ و ۱۶ ساله به ظن دست داشتن در دزدی و حمله بازداشت شده‌اند. به گفته شاهدان عینی قربانی، راننده حامل غذای یکی از رستوران‌های محلی بوده است. آنها گفتند که صدای فریاد «ناشی از درد» او را شنیدند سپس سایر راننده‌های حمل غذا برای کمک به سمت او شتافتند. پلیس گفته است که هنوز منتظر گزارش دقیق در مورد شدت جراحت این مرد است.

بی‌بی‌سی اعلام می‌کند که از ۲۰۱۰ تا کنون یعنی طی مدت کمتر از هفت سال بیش از ۱۸۰۰ مورد حمله با استفاده از مواد اسیدی گزارش شده است. بر اساس آمار پلیس لندن، تعداد جرائم استفاده از مواد اسیدی در سال گذشته ۴۵۸ مورد بوده که نسبت به ۲۰۱۵ با ۲۶۱ مورد، بیش از دو برابر شده است. کرسیدا دیک، رئیس پلیس لندن می‌گوید تعداد قربانیانی که مورد حمله با مواد اسیدی قرار گرفته‌اند بسیار نگران‌کننده است. خانم دیک در مصاحبه با شبکه رادیویی ال بی‌سی در لندن گفت که حمله‌های شب گذشته «کاملاً وحشیانه» بود. او گفت: «اسید منجر به زخم‌های وحشتناکی می‌شود. ما فکر می‌کنیم که حمله‌های دیشب به یک رشته دزدی که همزمان رخ داد، مرتبط است.» او در ادامه گفت: «من دلم نمی‌خواهد همه فکر کنند که این نوع حملات همیشه در لندن اتفاق می‌افتد، واقعاً اینطور نیست، اما نگرانی ما از این است که تعداد آن رو به افزایش است.»

بزرگنمایی حوادث اصفهان

سه سال پیش برخی جریان‌های رسانه‌ای به طور مرموز به بهانه چند مورد اسیدپاشی در اصفهان کوشیدند اینطور به جامعه القا کنند که موضوع اسیدپاشی با تعصبات مذهبی ارتباط دارد. در همان سال رضا درمیشیان فیلمسازی که فیلم پیشین او با نام عصبانی نیستم به دلیل ارجاعات سیاسی وارونه درباره موضوع فتنه توقیف شده بود برای ساخت فیلمی با موضوع اسیدپاشی علاقه نشان داد.

نمایش فیلم او در جشنواره سی و پنجم فجر با انتقاد بخش عمده‌ای از کارشناسان به دلیل ضعف ساختار و محتوا مواجه شد. طنز تلخ ماجرا این بود که علی جنتی وزیر معزول و ناموفق ارشاد دولت یازدهم که دوره او با کلیدواژه ولنگاری فرهنگی عجین بود پس از تماشای فیلم لانتوری به اعتبار مطرح شدن موضوع قصاص آن را اثری قرآنی خواند. به مرور و با فروکش کردن جوسازی برخی رسانه‌ها درباره اسیدپاشی و نیز هوشیاری دستگاه‌های اطلاعاتی اسیدپاشی اصفهان که توسط رسانه‌های مغرض با عنوان زنجیره‌ای یاد می‌شد به موضوعی فراموش شده تبدیل شد.

حیدر مصلحی، وزیر پیشین اطلاعات درباره جنجال اسیدپاشی در اصفهان گفته بود: عده‌ای از اسیدپاشی اصفهان، فضای سنگین رسانه‌ای راه‌اندازی کردند که به طور دقیق طراحی شده بود و پشت‌صحنه آن هم سرویس‌های جاسوسی هستند. بنده اطمینان دارم سازمان اطلاعات مخفی بریتانیا (ام‌آی۶) پشت این موضوع است.

فیلم لانتوری نیز به دلیل ساختار آنارشیستی آن در فرم به اثری فراموش شده در سینمای ایران تبدیل شد. با وجود اینکه اگر داستان این فیلم که بخشی از آن از روی ماجرای واقعی سمیه الهام گرفته شده بود خوب پرداخت و کارگردانی می‌شد و با رویکردی دلسوزانه و بدون غرض‌ورزی و فارغ از نگاه سیاسی به انجام می‌رسید می‌توانست اثر اجتماعی خوبی در تاریخ سینمای ایران باشد اما این اتفاق نیفتاد هر چند برخی از کارشناسان و از جمله کارگردان مشهوری چون بیژنگ بیرنگ معتقد بودند به صرف چند حادثه نادر چون اسیدپاشی نباید چنین موضوعاتی، سوژه اصلی سینمای ایران قرار بگیرد.

حالا و در حالی که موضوع اسیدپاشی مدت‌هاست که به معضلی در پایتخت انگلستان تبدیل شده اما همچنان هیچ شرکت فیلمسازی یا کارگردانی‌ای در انگلستان رغبتی برای ساخت فیلم با این موضوع نشان نداده است؛ سوژه‌ای که احتمالاً ترجیح می‌دهند انحصار آن برای فیلمسازان جهان سوم محفوظ بماند.

رسانه‌ها و هوس افشاگری

معصومه طاهری

یکی از ویژگی‌های فضای مجازی امکان انتشار سریع و گسترده اطلاعات است؛ مزیتی که بدون هیچ استثنایی برای همه کاربران وجود دارد، اما این امکان بی‌حاشیه هم نیست و باید گفت افشاگری در فضای مجازی یکی از ویژگی‌های این فضاست، چراکه به نسبت سایر رسانه‌ها از جمله رسانه‌های تصویری و مکتوب هیچ محدودیتی ندارد. از مشهورترین نوع افشاگری‌های مجازی به افشاگری‌های سایت ویکی‌لیکس می‌توان اشاره کرد که اسناد مهم جنایات امریکا را که به دست یک سرباز از ارتش امریکا افتاده بود، منتشر کرد یا افشاگری اسنودن جاسوس سابق رسمی CIA و در نمونه آخر افشاگری پولشویی برخی مقامات سیاسی دنیا و نزدیکانشان در پاناما که به پرونده پانامایی مشهور است. اما فارغ از این افشاگری‌های سیاسی-اقتصادی که معمولاً از مبادی رسمی و سایت‌های شناخته شده انجام می‌شود، نوعی دیگر از افشاگری نیز هست که با کمک اپلیکیشن‌های موبایلی صورت می‌گیرد اعم از خانوادگی، سیاسی، اجتماعی و... . در عین حال که خیلی از افشاگری‌های مجازی نیز از نظر صحت و سقم مورد تردید جدی است و تنها نام افشاگری برای جذب مخاطب اضافه می‌شود و حتی دروغ‌های بزرگی که با نام افشاگری به راحتی در فضای مجازی به اشتراک گذاشته می‌شود مانند دروغ‌های سازمان منافقین است که در داخل و خارج از ایران حتی به زبان‌های مختلف منتشر می‌شوند و موذیانه چنان حقیقت و دروغ را به هم می‌آمیزند که گاه تشخیص برای مخاطب عادی کار ساده‌ای نیست.

هوس افشاگری و چهره‌های مشهور

هوس افشاگری خیلی وقت‌ها به تعداد فالوورها و کامنت‌هایی که یک فرد هر روز در صفحات مجازی خود شاهد آن است نیز برمی‌گردد. فالوورهایی که فرد را در هر لحظه و ساعتی دنبال می‌کنند و همین احساس شنیده شدن باعث می‌شود تا گاه برای خوشایندی آنها دست به کارهایی بزند. یا وجود آنها یک پشتگرمی کاذب برای صاحب صفحه مجازی ایجاد می‌کند و با این پشتوانه، سخنانی را که در یک جمع واقعی از گفتن آنها خودداری می‌کند به زبان بیاورد. در این میان چهره‌های مشهور بیشتر از هر کسی طعمه هوس افشاگری می‌شوند. یکی از نمونه‌های فریب جمعیت فالوور و کامنت در فضای مجازی را می‌توان به افشاگری رضا احسانپور در مورد برنامه قندپهلو اشاره کرد. طنزپردازی که شهرتش را مدیون برنامه قندپهلو است، مسابقه‌ای تلویزیونی که به هدف معرفی زبان فارسی و ایجاد فضای مفرح و سالم تولید شد تا مردم را با آثار قدیمی و جدید ادبیات در زمینه طنز آشتی بدهد، ولی احسان‌پور که به‌خاطر لهجه اصفهانی و قدرت اجرایی توانست بعد از قند پهلو در شبکه‌های مختلف خود را معرفی کند پس از مدتی متأثر از تعداد فالوور و تشویق‌های مجازی در اینستاگرام خود مطلبی را منتشر کرد که به افشاگری احسان‌پور علیه قندپهلو مشهور شد. در این مطلب او به کارگردانی شدن فضاها و فی‌البداهی نبودن بخش‌های مسابقه اعتراض و آن را نوعی کلاهبرداری اعلام کرد؛ حرکتی که متأسفانه نشان از ناآگاهی این شاعر جوان از اصول برنامه‌سازی در تلویزیون داشت و قبل از هرچیز این فضای مجازی بود که باعث شد وی چنین اشتباهی را مرتکب شود چراکه تشویق‌ها و تعریف‌هایی که تحت عنوان کامنت منتشر می‌شود انسان را از فضای حقیقی و واقعیت‌های موجود دور می‌کند.

افشاگری‌های خانوادگی از نوع اینستاگرام

یکی از بدترین نوع افشاگری، افشاگری‌های خانوادگی است. متأسفانه اعتیاد به فضای مجازی باعث شده تا افراد ریزترین نکات زندگی خود را با دیگران به اشتراک بگذارند و کم‌کم به این موضوع نیز معتاد بشوند. حالا تلفن همراه به وسیله‌ای تبدیل شده که گاه خانواده‌ها را از هم می‌پاشاند و گاه وسیله تهدید یا ابزار فشار زوجین علیه یکدیگر می‌شود. مانند افشاگری آزاده نامداری نسبت به خشونت خانگی همسرش که دعواهای خانوادگی را با اینستاگرام خود ملی کرد. این یک حقیقت است که فضای مجازی در جدایی این دو نفر نقش بارزی داشت ولی تکرار این نوع از افشاگری‌ها بیانگر یک اپیدمی خطرناک در میان زوج‌های جوان و گاه میانسال خواهد بود که باید برای آن نیز چاره‌اندیشی نمود چراکه به نظر نمی‌رسد این اتفاق تأسف‌برانگیز تنها به حیطه چهره‌های مشهور محدود شود و با اعتیادی که برخی افراد به فضای مجازی و اپلیکیشن‌هایی همچون اینستاگرام پیدا کرده‌اند و تقریباً همه زندگی خصوصی خود را به اشتراک می‌گذارند، این موضوع ترسناک است که فرد با یک عصبانیت معمولی اتفاقات خانه را در فضای مجازی منتشر کند که مطمئناً با کامنت‌ها و فعالیت‌های رسانه‌ای مختلف عمق بیشتری هم به خود می‌گیرد. یا همین چند روز پیش که باز نام نامداری بر سر زبان‌ها افتاد؛ یعنی افشاگری کشف حجاب او در سوئیس که یکی از خبرهای جنجالی بوده است، خبری که به سرعت در فضای مجازی چرخید و حتی روزنامه‌های سوئیس هم به آن واکنش نشان دادند. درباره این موضوع چند نکته قابل توجه است؛ اول اینکه بیشتر واکنش‌ها نسبت به افشاگری آن به خاطر ریاکاری علنی نامداری و سوءاستفاده از چادر در رسانه‌های مختلف برای رسیدن به مقاصد شخصی بود. در واقع آنچه افشاگری در زمینه ریاکاری نامداری را گسترش داد، بحث‌های سیاسی یا امثالهم نبود، بلکه اعتراض مردم به سوءمدیریت مسئولان صداوسیما در بزرگ کردن فردی بود که آشکارا حجاب را ابزار ارتزاق خود ساخته بود به همین دلیل هم نامداری در میان قشر مذهبی جایگاه خاصی نداشت، اما همانطور که گفته شد هوس افشاگری به همراه دلایلی که مطرح گشت باعث شد تا برخی مذهبیون هم در ماجرای افشاگری کشف حجاب نامداری همراه شوند. این درحالی است که هرچند نامداری خطایی را انجام داده اما در هر صورت به مسلمان بودن خود معترف و سعی در توجیه رفتار اشتباهش دارد که بنا بر بحث مهم حرمت زن مسلمان، انتشار تصاویرش از نظر شرعی کاردرستی به نظر نمی‌رسد.

موج‌سواری کانال‌های تلگرامی به اسم افشاگری

افشاگری خود به خود برای هر مخاطبی جذاب است و حالا این بحث در فضای مجازی و با ظهور کانال‌های تلگرامی ابعاد جدیدتری به خود گرفته است. مانند افشاگری فیش‌های حقوقی که از مؤثرترین و مهم‌ترین افشاگری‌های فضای مجازی بود و باعث پس‌لرزه‌های شدیدی در فضای واقعی شد. همچنین این نکته را هم یادآور شد که دیگر نمی‌توان با پیچیدگی سازمانی مانع از گردش اطلاعات و پخش رسانه‌ای برخی مفاسد شد؛ البته کانال‌های تلگرامی بیشتر از هر چیز به دنبال جذب مخاطب و بالا بردن ممبر هستند و سعی دارند گوی رقابت را از یکدیگر بربایند چنان که کانال تلگرامی وابسته به فرزند یکی از مسئولان نیز به اسم افشاگری مطالب مختلف درست و غلطی را منتشر کرد. اما در همه رسانه‌ها یک اصل وجود دارد و آن که هدف از این فعالیت‌ها چیست؟ با توجه به وابستگی سیاسی این کانال به برخی جریان‌ها نمی‌شد انتظار داشت یک کانال تلگرامی که نسبت به سایت‌ها دارای هویت مجهول‌تری هست همیشه با هدف درستی مطلب منتشر کند. مثلاً کانال تلگرامی فوق بعد از آن مطالب دیگری نیز با نام افشاگری در کانال خود گذاشت که برخی از آنها با اغراض سیاسی خاص منتشر شده بودند.

اینجاست که بصیرت سیاسی در افشاگری‌ها معنا پیدا می‌کند و این مسئله که گاه ممکن است در فضای مجازی از یک حقیقت به نفع جریانی سوءاستفاده شود را متذکر می‌شود، همچنین این مهم که هدف خیلی از افشاگری‌ها صرفاً آشکارسازی حقیقت نیست. اما در هر صورت فضای مجازی مجالی برای رد و بدل کردن بدون واسطه اطلاعات و برملا کردن حقایق ایجاد کرده است که در این میان باید مراقب بازی‌های سیاسیون و برخی افراد کلاهبردار نیز بود تا از آن برای اهداف دیگری سوءاستفاده نکنند.

تقریظ‌های رهبری تأثیر زیادی بر استقبال جوانان از کتاب دارد

محمد میرکیانی داستان‌نویس با اشاره به اهمیت تقریظ‌های مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) بر کتاب‌های کودک و نوجوان گفت: به طور قطع تقریظ رهبر معظم انقلاب بر کتاب‌های حوزه کودک و نوجوان، تأثیر بسیاری در استقبال این گروه سنی و فعالان عرصه کتاب کودک و نوجوان از این دست آثار دارد.

وی با اشاره به قرارگیری کتاب «تن‌تن و سندباد» در صدر پرفروش‌ترین کتاب‌های نوجوان در سال گذشته، افزود: به‌واسطه فعالیت در حوزه کودک و نوجوان، ارتباط خوبی با کتابخانه‌ها دارم و معمولاً به برنامه‌های نهاد کتابخانه‌ها، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، همچنین کتابخانه‌های شهرداری دعوت می‌شوم و با فعالیت‌های این مراکز آشنا هستم و طرح‌هایی مانند «کتابخوان ماه» و «نشست‌های کتاب‌خوان» را از موفق‌ترین طرح‌های فرهنگی کتابخانه‌های سراسر کشور می‌دانم.

این داستان‌نویس در ادامه گفت: بسیاری از افراد و خانواده‌هایی که پیش از این، ارتباط خوبی با کتابخوانی نداشته‌اند، در دوره اخیر به‌نوعی با برنامه‌های عمومی نهاد کتابخانه‌ها آشنا شده و در آن مشارکت کرده‌اند. تا چند سال پیش نام نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور برای بسیاری از افراد جامعه ناآشنا بود، اما در حال حاضر بسیاری از مراجعان و مربیان کانون پرورش فکری با نهاد و فعالیت‌های آن آشنا هستند و این امر نشان‌دهنده اجرای طرح‌های کتاب‌محور موفق، توسط نهاد و استقبال جامعه است که توانسته موج فرهنگی مثبتی در عرصه کتاب و کتابخوانی ایجاد کند.

رونمایی از قدیمی‌ترین تصاویر از عتبات در نمایشگاه کتاب فرانکفورت

سیدعلی موجانی، رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در آلمان، از انتشار اثری جدید با محوریت میراث تشیع خبر داد و گفت: کتاب «مکاشفه و تماشا؛ سفر به قلب جهان شیعه» حاصل یک سال همکاری و برنامه‌ریزی مشترک است که به زودی منتشر و همزمان با ایام برگزاری شصت و نهمین دوره نمایشگاه بین‌المللی کتاب فرانکفورت رونمایی خواهد شد.

وی با اشاره به محتوای اثر توضیح داد: کتاب مجموعه تصویری از سه آلبوم است؛ دو آلبوم متعلق به دوره قاجار است که در آن اولین تصاویر موجود از عتبات عالیات در عراق درج شده است، اماکنی که در سفر ناصرالدین شاه زیارت و به دستور او تصویربرداری شد تا حافظه مکتوب و تصویری از میراث تشیع در آن منطقه بماند. منطقه‌ای که از حوزه ایران خارج شده بود.

رایزن فرهنگی ایران در آلمان ادامه داد: آلبوم دیگر به دستور مظفرالدین شاه تهیه شد؛ زمانی که بعد از نزدیک به ۳۰ سال تلاش دولت ایران در دوره ناصرالدین شاه برای اعمار و احیای اماکن مقدسه و متبرکه ائمه(ع) در عراق که از قلمرو دولت ایران خارج شده بود و امکان داشت که دولت عثمانی آنها را تخریب کند و برای بازسازی آن سه دهه تلاش صورت گرفت. در واقع آلبوم دوم این تغییرات را ثبت کرده است. به گفته وی، آلبوم سوم هم یک عکاس آلمانی در فاصله سال‌های ۲۰۰۶-۲۰۰۱ در سفری که به اصفهان، قم و مشهد داشت از اماکن شیعی و حوزه‌های علمیه در این مکان‌ها تصویربرداری کرده است. به این نتیجه رسیدیم که با همکاری وزارت خارجه ایران و آلمان، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، شهرداری اصفهان، میراث فرهنگی، کاخ گلستان، حوزه علمیه قم و یونسکو مجموعه این تصاویر را در کتابی با ۲۶۱ صفحه آماده نشر کنیم. این مجموعه برای نمایشگاه کتاب فرانکفورت منتشر می‌شود.

تولید فیلم سینمایی «آن بیست و سه نفر» کلید خورد

احمد یوسف‌زاده، نویسنده کتاب «آن بیست و سه نفر» از تولید فیلم سینمایی بر اساس این کتاب خبر داد و گفت: نگارش فیلمنامه‌ای بر اساس این کتاب به قلم مهدی جعفری آغاز شده است. جعفری پیش از این مستند «۲۳ نفر و آن یک نفر» را تولید کرده بود که جزو اولین کارها در معرفی نوجوانان حاضر در جنگ بود.

به گفته یوسف‌زاده، همچنین قرار است بر اساس این کتاب انیمیشنی نیز تولید شود که کار تولید آن اخیراً آغاز شده است. کتاب «آن بیست و سه نفر» خاطرات خودنوشت احمد یوسف‌زاده از دوران اسارت ۱۹ نوجوان کرمانی و چهار نوجوان دیگر است که در عملیات آزادسازی خرمشهر توسط ارتش بعث به اسارت درمی‌آیند. نویسنده در این کتاب شرح هشت ماه ابتدایی اسارت و اتفاقاتی که برای این گروه ۲۳ نفره افتاده از جمله ملاقات با صدام در کاخ ریاست جمهوری عراق را روایت کرده است.